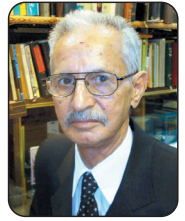


منشأ و پیشینه واژه

«گلدان» و «کشت و کار در پشت بامها»

بخش دوم



به یاداستاد دکتر انقدر، دانشمند نظر بلند
مشوق پژوهشگران شادروان ایرج افشار

استاد محمدحسین برهمنی

زان سو، برابر تعریف دهخدا، کلمه «گلدان» در بیت کسایی می‌تواند به معنی جای «گل» یعنی «گلزار» و «گلشن» و «گلستان» یا «باغ» و «بوستان» باشد، که جایگاه‌های «سرود» و «شادی» و «سرور» و «خسروان» نیز بوده است. همچنین می‌توان گمان برد که درون کاخ‌ها، جای‌ساز و سرود خسروان نیم‌خم‌های انواع گل‌های خوشبوی (اسپرغم‌ها) یا «ترگسدان‌های» سرسبز و شاداب وجود داشته که تبیین‌کننده همان معنا و مفهوم و جودی واژه «گلدان» در ادوار گذشته است، همان‌سان که اکنون مجالس شادی سرور را با «گل» و «گلدان» و «گل‌های خوشبوی» می‌آریند، یاد باغ و بوستان‌های پراز گل و سبز و درختان این گونه مجالس را برپا می‌کنند.

باری، همان‌سان که اشاره شد فرهنگ فارسی نویسان قدیم نیز، تا قرن یازدهم هجری واژه فارسی «گلدان» را مداخل نگرفته‌اند. اما به جای «گلدان» یا کاربرد نوع اول مزبور، واژه فارسی «ترگسدان» در متون کهن پیشینه دور و درازی دارد. معادل ترگسدان در عربی لغت «مُعَبَّر» مأخوذ از «عَبَّر» به معنی «ترگس» است. اما دایب و دانشمند لغت نویس عربی به فارسی، اهل نیشابور، در قرن پنجم تعاریفی از لغت «اصیص» دارند که بیانگر مفاهیمی از «گلدان» و «کشت و کار» در داخل آن است. نخست، ادیب ابو یعقوب کردی نیشابوری در کتاب البلغه (تألیف ۴۳۸) این تعریف را «اصیص: نیم‌خم که در ریحان [گل یا گیاه خوش بوی] درو بکارند» نقل کرده است؛ و دیگر ابوالفضل احمد میدانی نیشابوری (وفات ۵۱۸) در السامی فی الاسامی تعریفی مشابه دارد «اصیص: نیم‌خم که درو شاهسفرم کارند»؛ در تاج الاسامی (قرن ۷) این تعریف «اصیص: آب جامه: [جام آب] شکسته و نیم‌خم [خم]؛ که درو شاهسفر غم [شاهسفر غم] کارند»؛ و در مذهب الاسماء (قرن ۷ یا ۸) عیناً همان تعریف السامی آمده است. در تعریف مزبور کلمه مرکب «نیم‌خم» نداعی‌کننده نیمه پایین خمه (خم؛ خنُب)، در وجه گلدانی بزرگ است که در آن تخم گل یا نهال گل و درخت می‌کاشته‌اند.

مقارن همان ایام (قرن ۵)، تقریباً هم‌زمان با دایب و لغت نویس نیشابوری مزبور، ناصر خسرو قبادیانی (حکیم ابو معین ناصر بن خسرو و ملقب به «حجت»، وفات ۴۸۱ مدفون در میمان در افغانستان کنونی)، هر سه اهل خراسان، طی دیدار از مصر، در یکی از نواحی قاهره به سال ۴۳۹، در شرح و وصف باغ و بوستان‌های آن دیار، از جمله نوشته است: «...دولاب‌ها ساخته‌اند که آن بساطین را آب دهند، و سر برپاها درخت نشانده. و در حرم سلطان سرباستان هاست که از آن نیکوتر نباشد» ناصر خسرو ضمن شرح چگونگی قتل جوهری (جوهر ساز) سلطان، مردی یهودی به نام ابوسعید، و ثروت بی حساب او می‌افزاید: گفتند، برپاها سرای سیصد تار تفرقه گین بنهاده است، و در هر یک «درختی کشته»، چنان است که باغی، و همه درخت‌های مثمر امیوه دار [و حامل] بارور، قابل جابه‌جایی [ناصر خسرو، سال بعد (در سال ۴۴۰) از مصر به مکه می‌رود و مجدداً به قاهره باز می‌گردد. وی در سال ۴۴۱، نیز مطالبی بانکات خواندنی و گاه شگفت‌از دیدنی‌های خود گزارش کرده از جمله شرح ابتکار جالبی از حَمَل و جابه‌جایی درختان باغ‌های پشت بام در مصر پرداخته است:

از جمله چیزها: اگر کسی خواهد که به مصر باغی سازد، در هر فصلی که باشد، بتواند ساخت. چه در ختی که خواهد، مدام حاصل تواند کرد و بنشانند خواه مثمر و محمل امیوه دار، باردار: با میوه، خواه بی ثمر. و کسان باشند که دل‌ال آن باشند و از هر چه خواهی در حال حاصل کنند. و آن چنان است که ایشان درخت‌ها در تغارها کشته باشند، و بر پشت بام‌ها نهاده، و بسیار بام‌های ایشان باغ باشد؛ و از آن اکثر پر بار باشد؛ از نارنج و ترنج و نار و سیب و به و گل و ریاحین و سپرغم‌ها. و اگر کسی خواهد حمل‌الان برود و آن تغارها بر چوب بندند، همچنان با درخت و به هر جا که خواهند نقل کنند. و چنان که خواهی آن تغار را در زمین جای کنند، و در آن زمین نهند و هر وقت که خواهند تغارها بکنند و پاره‌های بیرون آرند، و درخت خود خردار نباشد. و این وضع در همه آفاق جای دیگر ندیده و نشنیده و انصاف آنکه بس لطیف است احداث باغ کوچک (باغچه) در پشت بام‌ها، که اکنون در تهران و برخی از شهرها مرسوم شده است، همان‌سان که ناصر خسرو (در سال ۴۳۹) به آن اشاره کرده است حداقل، پیشینه هزار ساله مکتوب دارد. اما ایجاد چنان باغچه یا بوستان و گلستانی در پشت بام، بدون «نیم‌خم» یا «تغار» و «گلدان»، با خاک پوش کردن پشت بام‌ها (به صورت کرت) در کشمیر قرن دهم هجری نیز رایج بوده و طبعاً پیشینه دور و درازی داشته است؛ چنانکه، جهانگیر پادشاه گورکانی هند، در جهانگیر نامه یا توژ ک جهانگیری (تألیف ۱۰۲۰) ضمن شرح اوصاف کشمیر و زیبایی‌های چشم‌نواز آن، به پشت برین رانجسم بخشیده و از ایجاد باغچه یا گلزار با کشت زار در پشت بام‌ها سخن گفته است: کشمیر باغی است همیشه بهار، قلعه‌ای است آهنین حصار، پادشاهان را گلشنی است عشرت افزا، و درویشان را خلوتی دلگشا... در بهار جان نگار کوه و دشت از اقسام شکوفه مالا مال، در و دیوار و صحن و بام خانه‌ها از مشعل لاله بزم افروز:

....عمارات [ساختمان‌های] کشمیر همه از چوب است، دو آشیانه و سه آشیانه و چهار آشیانه می‌سازند، و بامش را خاک پوش کرده [لاله جو غاشی] می‌نشانند، و سال بعد در موسم بهار می‌شکند و به غایت خوش نما است، و این تصرف [ساخت باغچه در پشت بام] مخصوص اهل کشمیر است. امسال در باغچه دولتخانه و بام مسجد جامع لاله نهایت خوب شکفته بود، «یاسمن کبود» در باغات فراوان است، و «یاسمن سفید» که اهل هند آن را «چنبلی» گویند خوش بوی می‌شود... «گل سرخ» چند قسم به نظر آمد... «گل سوسن» دو قسم می‌باشد... «گل جعفری» گلان و خوشبوی می‌شود، و بته‌اش به غایت از قد آدمی می‌گذارد

واژه فارسی «تغار» عبارت از آوند یا طریقی سفالین در دو شکل و حجم، یکی همانند «تشت» (معرب آن: طشت) و دیگری در وجه گلدانی خیلی بزرگ، یا همان «نیم‌خم» ساخته می‌شده است. واژه فارسی تغار در متون کهن عربی، از جمله تاریخ الرسل و الملوک (تألیف محمد بن جریر طبری، قرن ۳) عیناً آمده و در برخی از منابع در وجه «طغار» ثبت شده است. مرحوم دهخدا تعاریفی از «تغار» و «طغار» نقل کرده و برای «تغارچه» طی یادداشت خود نوشته است: «تغار خرد، نیم‌خم» (لغت نامه). عمادالدین شیرازی (محمود بن مسعود، قرن ۱۰)، از پزشکان نامدار عصر صفوی، مرد علم و عمل، تألیفات زیادی دارد. از آن جمله رساله آطر یلال است که به معرفی خواص و خصوصیات و مصارف درمانی گیاه دارویی بانام «آطر یلال»، که تخم آن نیز به «آفریال» شهرت داشته، پرداخته، و از جمله ذیل «فصل سوم در کشتن و تحصیل کردن آن» نوشته است:

باید که یک مثقال آطر یلال در «طغاری» بکارده، و خاک رمل [ماسه] آمیزد و دورها کند، و اندک خاک نرم بر سر آن کنند...

واژه فارسی «تغار؛ طغار» در نوشته عمادالدین شیرازی (زنده در سال ۹۹۹) دلالت بر آن دارد که در آن دوران هنوز واژه فارسی «گلدان» تداول نداشته، و به جای آن در بسیاری از قلمروهای زبان فارسی «ترگسدان» و در مناطقی «تغار» مصطلح بوده است. از سوی دیگر، پاره‌ای از شواهد و مستندات دلالت بر آن دارد که در قرن هشتم (در موردی در قرن ۱۱) در برخی از نواحی شمال غربی قلمروهای فرهنگ ایرانی و زبان فارسی (از تقبیس در ارمنستان گرفته تا تبریز) در «نامه به سیف الدین»، «واژه فارسی «سفال» را به معنی «گلدان» مورد «ترگسدان» و «نیم‌خم» و در مناطقی «تغار» مورد بحث، به معنی «گلدان» و «واژه فارسی «سفال» و نیز «سفالینه» تداول داشته است.

از بساب نمونه ابوالفضل حبیبش بن ابراهیم تقلیسی، ادیب، طبیب و منجم اهل تقبیس (یا تخت ارمنستان کنونی) در قانون ادب (فرهنگ عربی - فارسی، تألیف ۵۲۵) نوشته است «اصیص: سفال که درو ریاحین کارند». نمونه دیگر خاقانی شروانی (افضل الدین بدیل بن علی نجار، اهل شهر شروان، وفات ۵۹۵ در تبریز)، در «نامه به سیف الدین»، «واژه فارسی «سفال» را به معنی «گلدان» مورد بحث آورده است. وی در آن نامه از جمله شرحی شاعرانه از زیبایی و چالاک‌ی و دیگر صفات ممتاز «گوهر خاتونی از ساحل دریای

چین»، «پرستاری پرستنده دعا... که از ترکان خرگاه افلاک چنوپالاک نژاد...»
... در سبزه از نگی رخس، که پسته خندان رمانند، ناظر و همچون پسته، دهان گشاده مانده است. در لعل قامی لبش که عتاب رنگین را مانده چهره عقل چون عتاب در سرشک، خون بر جبین شده است. سبحان الله، ریحانی بدین بویایی از کدام «سفال» بر آمده است؟ به کدام خانه پرورده اند؟ آبش که داده است؟ پیرایه‌اش که کرده است؟ لاله الا الله، گندم گونی، آدم فریبی، که بهشت زیبی بدین دلبری و پرده دری از کدام پرده به در آمده است؟

در مطلب خاقانی، لغت عربی «ریحان» به معنی «گیاه خوشبوی» است، ریحانی که در سفال کاشته می‌شود در خانه رشد می‌کند. در مطلب نوشته خاقانی، تداعی کننده گل‌ها و گیاهان آیار تمنای کنونی است که در گلدان می‌کارند و در خانه می‌روید و پرورش می‌یابد و رشد می‌کند. واژه فارسی «سفال» به معنی «جام» و «کاسه» و «پیاله» نیز تداول داشته است؛ و لغت عربی «ریحان» در قدیم به معنی «اسپرغم / اسپرغم / اسپرغم» یعنی گل و گیاه نیز میوه خوشبوی بوده، اما گاهی «ریحان» و منسوب به آن «ریحانی» به معنی «شراب» در متون کهن آمده است. مرحوم دهخدا، شرح مفصلی در معرفی «ریحان» و معادل فارسی آن «شاهسفرم» و «سپرغم» و «اسپرغم» نقل کرده است، و «عرا فاهر گیاه خوشبوی را گویند». همو، در ذیل «سفال» تعاریفی، مستند به فرهنگ‌ها و منابع پیشین نقل کرده که فاقد معنی «گلدان» است (لغت نامه):

سفال یا سفال معروف است که ریزه کوزه سبوی شکسته باشد (برهان قاطع)؛ «آوند گلی و خزف» (غیاث اللغات)؛ «اسم فارسی خزف است» (تحفة حکیم مؤمن)؛ و «پوست گردکان و پسته و بادام و فندق و پوست انار خشک شده و امثال آن را نیز گویند» (برهان: الفاظ الا دیه)؛ «پوست پسته و بادام» (فرهنگ رشیدی).

دیگر فرهنگ فارسی نویسان معاصر نیز مضمونی از تعاریف مزبور را نقل کرده‌اند، از باب نمونه شادروان محمد معین این دو تعریف را نقل کرده است «۱. سفال (=سوفال، سوفار، سفاله): گل پخته. آنچه از گل پخته سازند مانند کاسه، کوزه و غیره: خزف. ۳. ناوکی از گل پخته که در گیلان و مازندران بام و خانه را بدان پوشانند». «۲. سفال: پوست گردو، پسته، بادام، فندق و پوست انار خشک» (فرهنگ فارسی، ص ۱۸۸۷). مؤلفان فرهنگ سخن نیز تعاریف مشابه با توضیحات و شواهدی کوتاه نقل کرده، و معنی «گلدان» را برای آن بناورده‌اند. در حالی که در برخی فرهنگ‌های عربی - فارسی (تألیف قرن ۵-۸)، و نیز منشآت خاقانی به شرحی که گذشت، واژه فارسی «سفال» به معنی «گلدان» آمده است. افزون بر این خاقانی شروانی، در سروده‌های خود مضامینی از واژگان فارسی «سفال» و «سفالینه» به معنی «گلدان» آورده است. از باب نمونه: «ریحان هر سفالی بی کزدمی نیمین / جلاب هر طبییی بی نشتری ندرام»، که در آن خارهای بوته گل به «کزدم» تشبیه شده، از دیگر مضامین خاقانی است:

هر دم ز برق خندش چون کرد بوسه باران

در کشت زار عمرم باران تازه بینی

در مجلسی که بگذشت از یاد او حدیسی

در هر لب سفالین ریحان تازه بینی

ریحان هر سفالی پیداست آن من کو

من دل سفال کردم ریحان چرا ندارم

سفال است این جهان ریحان او عمر

به آب عشق ریحان تازه گردان

میی چون بوستان افروزده زانک

سفال دل چو ریحان تازه کردی

جهان گفتی سفالی دان که خاقانی است ریحانش

جهان را گر چه ریحانم ترا خاک درم باری

خاقانی در قصیده‌ای با مضامینی شاعرانه خیلی احساسی، و در عین حال بانکاتی شگفت و تفکر انگیز دارد. قصیده‌ای کوتاه با ۲۲ بیت، که در پی اوصافی از دل بستگی‌های شاعر، گفت و شنود خاقانی با «طلی گلین» یا «سفالین»، به معنی «پیمان» و کنایه از «پیاله» آمده است. در این قصیده واژگان فارسی «سفالین»، «گل» و «کل» و «خاکین» و «سنگین» و «گلین» و «گلگون» را در ابیاتی، با مضامینی جالب، از «جام» و «رطل» و «خم» و «نیز می» و «ریحان»، و «ترگسدان» به معنی «گلدان»، و نیز واژه فارسی «ایمه» به معنی «این» آورده است.

مقارن با همان دوران خاقانی (قرن ۶) در همان نواحی شمال غربی ایران، نظامی گنجوی (اهل شهر گنجه، ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی، وفات حدود ۶۱۲)، شاعر نامدار، از بزرگ‌ترین داستان سرایان جهان، می‌زیسته است. وی، در بیش از بیست و نه هزار ابیات سروده‌های خود در خمسه یا پنج گنج ابیاتی اندک با مضامینی از «سفال» و «سفالینه» به معنی «گلدان»، و گاه جایگاه کاشت ریحان (زمین) و موردی هم با بهام به معنی گلدان گل و نیز پیاله یا پیمان می، آورده است...

منابع و ماخذ و پاورقی هادر روزنامه موجود است

ادامه دارد

